

سیاست و درام در ساحل عاج

مرد سیاست و مرد ادب ، دو خصوصیتی است که در «ژرمن کوفی گادئو» (Germain Coffi-Gadeau) وزیر مشاور ، و «فرانسوا ملی ساحل عاج ، درهم آمیخته است . هردوی آنان از ۱۹۳۸ ، عضو جنبش تئاتر بومی ساحل عاج و در سال ۱۹۵۳ ، بنیانگذار « کانون فرهنگی و فولکلوری » آن کشور بوده‌اند . این هردو مرد ، به تاسیس تئاتر ملی توده‌ای راستین یاری داده‌اند .

فیلیپ دوکران ، نقاد هنری لوموند ، اخیراً با هردو آنان گپی زد که مجمل آنرا میخوانید .



دهیم ، آمدیم و اسم آنرا « ترانه بازگشت » گذاشتیم ، با اینهمه در سراسر نمایشنامه آشکار بود که ما به «مورس» چشم داشتیم ، به شخصی که بی هیچ کم و کاستی نوع خاص سرعتگ اروپایی را تا سرحد استهزاء و نیشخند ، باز می‌نمود .

دو سال پیش از آن ، « کوفی گادئو » بخاطر نمایشنامه « همسران ما » به درد سر دیگری گرفتار شده بود . دست نویس اصلی این نمایشنامه ، پس از جستجوی پلیس ، از خانه نویسنده ناپدید شد . داستان را از زبان خودش بشنویم :

« کوفی همان ماجرای قدیمی ، درباره من تکرار میشد . نامه پشت نامه پراز تهدیدهای بی‌امضاء دریافت میکردم و بندرت اتفاق میافتاد که در خیابان دشنام نشنوم . چند ماه بعد ، برای تلافی کردن ، نمایشنامه « شوهرم » را نوشتم . به‌وزارت به صحنه آمدن این نمایشنامه در یک زمان ، تهدیدها و دشنامها نیز مانند سحر و جادو ، محو و ناپدید شدند . »

« کوفی گادئو » متوالیاً ، پست رایزن منطقه‌ای ، نمایندگی مجلس و سرانجام وزارت داخلی ساحل عاج را عهده دار بوده است . در ۱۹۶۳ ، که ساحل عاج درگرداب دسیسه و توطئه دست و پا میزد ، گادئو از روی لایقیدی

ساخت این مدرسه که در جزیره کوچکی در ساحل داکار قرار دارد ، مقامات برجسته دولتی و شخصیت های هنری افریقای غربی فرانسوی زبان را تربیت میکند .

کوفی گادئو ، بلادرنگ پس از مدرسه ، بعنوان دفتردار خزانه‌داری وارد کار دولتی شد و تا بیست سال در این مقام انجام وظیفه کرد . در سال ۱۹۵۵ ، فعالیت سیاسی خود را بعنوان عضو « مجمع دموکراتیک افریقایی » عفوئوت بوآنی ، آغاز کرد . این مجمع بنازگی که چنانگی خودکشی بارکهاست .

نوجهای مورس ، یکی از نخستین نمایشنامه های « کوفی گادئو » است که بسال ۱۹۴۲ نوشته شد ، این نمایشنامه از پیش کار جهاد علیه بیگاری را آغاز کرده بود ، مسئله بیگاری یا حمایت نظام مستعمراتی و آبادی محلی آن ، زیر بنای کشت و کار محلی را تشکیل میداد .

« کوفی گادئو » از این نمایشنامه چنین یاد میکند :

« نمایشنامه مرا به دردمس انداخت ، حتی کار بجائی کشید که بدستور جناب فرماندار ، موقتا از نمایش آن جلوگیری کردند . بعدها ، پس از استنطاق ، اجازه یافتیم که نمایش آنرا از سر بگیریم . واقعیت اینست که ما ناگزیر بودیم اسم نمایشنامه را به چیزی بی‌آزار تغییر

ژرمن کوفی گادئو ، همانند بازیگر کمدی دوران الیزابت ، شیطان آرزومند و واقعی است ، گاه آدم را بیاد « فال استاف » میاندازد ، گرچه تا بیان حد جاق و تومند نمی‌نماید .

این مرد سرزنده کوچک اندام ، زمانی به گروه نمایشهای سنتی آفریقا تعلق داشت - گروهی که در میانشان شاعر ، ترانه سلفی و سحر دیده میشد - و زمانی نیز مانند دیگر فروشان زبان باز قرون میانه اروپا ، با آن منطقه سفر میکرد و نمایش میداد .

گادئو ، مانند اشخاص کمدیهای خود ، طنزپرداز است ، بیانش تند و نیشدار است ، اما هرگز کینه جویانه نبوده است .

در ژوئن پیش بعنوان وزیر مشاور ، در کابینه متزلزل ساحل عاج برگزیده شد ، آرزوی اینست که مبادا وظائف تازه ، از فریفتگی مقاومت ناپذیرش ، نسبت به تئاتر ، بکاهد . « نخستین بار بسال ۱۹۳۵ ، برای جشن سال نو ، به صحنه نمایش مدرسه راه یافتیم ، و اگر نمایش با مقام وزارت سازگار باشد ، مایلم باردیگر به بازی بپردازم . »

کوفی گادئو در سال ۱۹۱۳ ، در دهکده « بانوله » زاده شد و ، بعدها در مدرسه ویلیام پونتی درس خواند . در این مدرسه « فرانسوا ژوزف آمون دابی » و « فلیکس هوفوئوت بوآنی » ، رئیس جمهوری ساحل عاج درس میخواندند .

سیاست و درام در .. (بقیه)

در توطئه‌های جعلی گرفتار آمد ، توطئه‌ای که برخی از افراد برایش ترتیب داده بودند تا او را به مصالحه و مدارا وادارند . پس از آن ، هفت سال گوشه عزلت اختیار کرد - پرس و جو شدن دوباره این واقعه ثمری ندارد ، چراکه گادئو نمایی به پاسخ دادن نشان نمی‌دهد .

«کوفی گادئو» بسال ۱۹۵۶ ، برای نخستین بار در «روزبایستیل» از پاریس دیدن کرد . او و گروه تاتریش مدت شش ماه در آن شهر بسر بردند . دیدار آنان از پاریس بانمایشاتی در تاتر «اوتوال» به نقطه اوج خود رسید . سپس در مه ۱۹۶۰ ، جایزه نخل «تاتر ملل» را در تاتر «سارا برنار» بدست آورد .

این مرد بغایت ظریف طبع ، برغم تغییر موقع نازهاش ، تا آن اندازه که رویای افتخارات تازه را بعنوان بازیگر و بازی ساز ، در سر می‌پروراند ، به افتخارات سیاسی اندیشه نمی‌کند . موفقیت های مردم پستدانه اخیر او در نمایشنامه های «کنده یانو» ، «وزمجویان قدیمی» و «آجوبلا» بتعامی نشانه آستسکه رویای او بواقعیت تکیه دارد .

«فرانسوا - ژوزف آمون دابی» ، همچون هم میهنش ، «کوفی گادئو» ، از احساسات دوستانه و آگاهی فراوان برخوردار

است ، دابی روبرو به کاملاً جدی و کوشنده شخصیت گادئوست ، ژرمن کوفی گادئو ، بالاتر از هر چیز ، هزل و مزاح را پاسی میگذارد ، حال آنکه آمون دابی ، ذوق و سلیقه خاصی را در درام ، بتعمایش در میآورد .

او نیز به سنت های منطقی و به زندگی روزانه در قبایل دلبستگی دارد ، لکن آنها را در قالب تراژدی بیان میکند - نمایشنامه «نو آئینی خلق یابی» ، در سال ۱۹۳۸ و «ساحره» ، در ۱۹۵۷ ، سرشار از رگه‌های دید او هستند .

آمون دابی ، از دهکده «ابی» (Aby) در ناحیه آبوئسو (Aboisso) واقع در تووار مرزی گانا ، برخاسته است ، و تاتر «آمون» (Amon) میان نامهای دودمان پورگ پادشاهان «استاوی» (Snawi) مکرر دیده میشود ، نژادی که او بدان متعلق است و طی قرنهای نخبه نوشتنکران ساحل عاج را پروراند است .

آمون دابی در اواسط سالهای ۲۰ وارد مدرسه «ویلیام بوئی» شد . او وتنی چند

از دانشجویان «بوئی» از نمایشگاه جهانی ۱۹۲۷ ، در پاریس دیدن کردند . کمی بعد در همان سال ، دابی ، کار خود را در آرشپو آفریقای غربی فرانسوی زبان در داکا آغاز کرد و در بازگشت به «ایجان» ، به مقام مدیر

آرشپو ملی ساحل عاج برگزیده شد . از ۱۹۶۶ بید ، هنرمندی چند کاره بوده است ، با درس کل امور دولتی و در همان حال شماره‌های نمایشنامه و رساله در زمینه قوم شناسی نوشته است .

در این باره میگوید :
نمایشنامه‌هایم از همان درون مایه‌هایی سرشاراند که در کارهای قوم شناسی او ارائه داده‌ام . بسیاری از هم میهنانم روستائی هستند و من از طریق تاتر توانستم نه تنها با اقلیت تحصیل کرده ، بل بیشتر با عامه مردم ، ارتباط ایجاد کنم .

به این معنی ، نویسنده آثار «مشکل فلروهای قبیله‌ای سنتی ساحل عاج» و «اعتقادات مذهبی و رسوم آگنی» (Agni) احساس میکند که نقش با اهمیتی را در آگاهی هم میهنانش در زمینه نهاد قومی و ملی ایفا کرده است ، این کار را او با «نمایش چگونگی بی وجه شدن رسوم معین» ، بانجام رسانده است .

طرحهای کنونی آمون دابی ، پس از سالها ممارست ، گردیده عظیمی است از فرهنگ توده ساحل عاج و در این گردیده ترانه ها ، داستانها ، افسانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها گرد آمده است .

ج - نوائی

باشد این آمار را چند برابر باید کرد؟ حالا ما کدامیک را بفرستیم . چگونه انتخاب کنیم؟ با همان ملاک مسخره که هرکس درش بهتر است و معدلش از ۱۴ کمتر نیست؟ نه این اقدام کافی نیست . باید فکری اساسی کرد .

اگر فرزندی داشته باشیم کافیسست تصور کنیم برای سلامت او از چه چیزهایی حاضریم بگذریم . مطمئناً آنها هم به اندازه‌ی من و شما فرزندان را دوست دارند و برای اعاده‌ی سلامت او حاضریم هرگونه گذشتی هستیم . اما باید به آنها بگوئیم از چه چیزی بگذرند: از همه‌ی آنچه که ندارند .

یکی از اساسی‌ترین هدفهای انقلاب آموزشی ، توسعه اقتصاد است . برای نیل به این هدف ، ما احتیاج به نیروی انسانی زیادی داریم که باید استعداد و قابلیت را در آنها کشف کنیم و بسوئی هدایتشان کنیم که نیاز صنعتی شدن مملکت را برآورده کنند . چگونه میتوان در بدنی ناسالم استعدادی شکوفا بید کرد . این نیروی انسانی مورد نیاز در درجه‌ی اول باید از سلامت کافی برخوردار باشند .

واقعیت را قبول کنیم و کاری کنیم اگر این کار منع قانونی دارد ، قانون را عوض کنیم .

به مرکز ما یا بیش از ۱۲ هزار نفر دانش آموز دولتی دوره‌ی راهنمایی هفته‌ای دوساعت یک روانپزشک فرستایند که البته ایشان نیز بطوریکه خودشان می‌تفتند کارشان جنبه درمانی نداشته باشد .

خانم دکتر مسئول نیز به ما می‌گوید که شخصاً در کشور اقدام خواهد کرد .
« روزهای فوج بچه‌ها را با یک بزرگتر پیش من بفرستید تا آنها را به پزشکان متخصصی که داوطلبانه مجانی آنها را ویزیت میکنند معرفی کنیم . البته هر دفعه بیشتر از یکی ، دوتا ، نمیتوانیم معرفی کنیم .»

اقدام قابل تعسینی است . ولی آیا کافی نیز هست؟ در مرکز ما ۱۲ مشاور کار میکنند هر کدام ما قریب هزار نفر شاگرد ، داریم و طبق آمار ارائه شده در بین هر هزار نفر تعداد زیادی احتیاج به مداوای مجانی دارند . کم و بیش این آمار را باید ۱۲ برابر کرد . واگر وعده خانم دکتر مسئول به ۵ مرکز دیگر تهران نیز داده شده

که کار پزشکان بهداری آموزشگاه منحصر بپائرسی از معالوس شده و کار درمانی به هیچ وجه انجام نمیدهند .

باید کاری کرد . شاید واقعا مسئولان امر در تشویقات اداری نامه را ندیده‌اند و من با این امید حالا مسئله را مطرح میکنم .

هنوز قلب ما جریحه‌دار از دست دادن دانش آموزیست که ناراحتی قلبی داشت و بزرگترهای او از بیماری او آگاه نبودند تا او را به پزشک برسانند شاید اگر هم میدانستند کاری برای او نمی‌توانستند بکنند . او رفت . اما هنوز خیلی‌ها هستند ، که احتیاج به کمک دارند . بیائیم قبل از رفتن آنها چاره‌اندیشی کنیم .

ما همه خوب میدانیم - از بیماریهای قلبی مادرزاد که بگذریم - بسیاری از این ناراحتیهای قلبی فقط در اثر سرما خوردگیهای عفونی بوجود آمده چه بسیارند کسانی که اینرا نمیدانند و اگر هم میدانستند برایشان غیرممکن بوده است که فرزندان را برای معالجه‌ی سرما خوردگی به دکتر ببرند .

نباید از آمار بیماران قلبی در مدارس دولتی تعجب کنیم . باید

دنیای یک معلم

(بقیه)

زمان انقلاب درس میخواند باید مثل ما محروم باشد؟

- « راستی ، ما نمیتوانیم آنها را به بهداری آموزشگاهها معرفی کنیم؟

- « نه ، یکی دوسالی هست